

ناخودآگاه جمعی از نظر یونگ چیست؟

آیا تا به حال اجداد انسانی خود که هزاران سال قبل از شما زندگی می‌کرده‌اند فکر کرده‌اید؟ آیا نحوه‌ی زندگی، تفکر و حتی باورهای آنها بر روی شما تاثیر می‌گذارد؟

در این مقاله ما درباره‌ی بخشی از شخصیت‌مان که از اجدادمان به ارث برده‌ایم و "کارل گوستاو یونگ"، روانشناس نامدار سوئیسی، آن را "ناخودآگاه جمعی" نامید صحبت می‌کنیم. ناخودآگاه جمعی آن بخشی از روان ماست که با دیگر انسان‌ها در آن مشترک بوده و ناشی از تجربیات اجدادمان است.

تا انتهای این مقاله با ما همراه باشید تا با یکی از جنجالی‌ترین و در عین حال کلیدی‌ترین نظریه‌های یونگ که نگاه شما به خودتان را دگرگون می‌کند، آشنا شوید.

تعریف ناخودآگاه جمعی

ناخودآگاه جمعی، بدون شک غیرعادی‌ترین و بحث‌انگیزترین "نظام شخصیت یونگ" است. یونگ ناخودآگاه جمعی را عمیق‌ترین سطح روان می‌دانست که دسترسی به آن بسیار سخت و دشوار است.

یونگ باور داشت همانطور که هرکدام از ما به صورت شخصی، تجربیات زندگی‌مان را در "ناخودآگاه فردی" ذخیره می‌کنیم و تحت تاثیر آن قرار می‌گیریم، گونه‌ی بشر نیز تجربیات جمعی را در ناخودآگاه جمعی ذخیره می‌کند.

در حقیقت ناخودآگاه جمعی بخشی از ناخودآگاه انسان می‌باشد که در نتیجه‌ی تجربیات نیاکانش به ارث برده است. یونگ ناخودآگاه جمعی را لایه‌ای عمیق و ژرف در روان در نظر گرفت که حامل تصاویر، نمادها و الگوهای ذهنی‌ای است که در تمام انسان‌ها، چه در گذشته و چه در زمان حال، مشترک می‌باشد.

در نتیجه تفاوت اصلی بین ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی، این است که ناخودآگاه فردی مختص هر فردی است درحالی که ناخودآگاه جمعی مختص تمام گونه‌ی انسان است.

بنابراین می‌بینیم که یونگ شخصیت هر انسانی را به گذشته ربط داد و نه فقط کودکی آن فرد، بلکه به گذشته‌ی تمام بشریت.

همچنین باید به این نکته اشاره کنیم که ما تجربیات جمعی را مستقیماً به ارث نمی‌بریم بلکه آنان به شکل بالقوه به ما منتقل می‌شوند. برای مثال ما ترس از مار را به شکل مستقیم به ارث نمی‌بریم بلکه ما پتانسیل ترسیدن از مار را به دست می‌آوریم.

در حقیقت همه‌ی ما، آمادگی این را داریم که به شکلی زندگی کنیم که انسان‌ها همیشه زندگی کرده‌اند اما اینکه آیا این استعداد فطری تحقق یابد یا نه، به تجربیات شخصی ما بستگی دارد.

مثلاً اگر ما در طول زندگی یک تجربه‌ی ناخوشایند با یک مار داشته باشیم، این ترس از مار که از اجدادمان به ارث برده‌ایم، فعال می‌شود و ما از مارها می‌ترسیم.

اگر ما به تاریخ بشری خود نگاه کنیم، یکسری الگوهای تکراری و مشابه را در تمام فرهنگ‌ها مشاهده می‌کنیم. اگر بخواهیم از این الگوها مثال بزنیم، می‌توانیم به ترس از تاریکی، پرستش موجود یا موجوداتی خداگونه و ترس از موجودات اهریمنی اشاره کرد.

این تجربیات همگانی هستند و از آنجایی که در نسل‌های پیش از ما تجربه شده‌اند، هنگام تولد بر هرکدام از ما تاثیر گذاشته و تعیین می‌کنند که ما چگونه دنیا را درک کرده و به آن واکنش نشان دهیم.

یونگ می‌گوید: «شکل دنیایی که فرد در آن متولد شده است از پیش به صورت تصویری بالقوه، در او وجود دارد» که منظور همان ناخودآگاه جمعی است که چهارچوبی به ما می‌دهد تا در آن جهان را درک کنیم و این چهارچوب، از تجربیات بدوی اجدادمان ناشی شده است.

برای مثال هر کودکی که به دنیا می‌آید، با آمادگی درک کردن مادر به شیوه‌ای خاص متولد می‌شود که در ناخودآگاه جمعی او قرار دارد. حال اگر مادر به شکلی با او رفتار کند که در ناخودآگاه جمعی گونه‌ی بشر تثبیت شده است، یعنی به شکل محبت‌آمیز و حمایت‌کننده، این تصویر با واقعیت منطبق می‌شود.

حال که با مفهوم ناخودآگاه جمعی آشنا شدیم، باید به محتویات آن بپردازیم و ببینیم دقیقاً در آن چه وجود دارد. همانطور که در ناخودآگاه فردی، "عقده‌ها" را داریم، در ناخودآگاه جمعی نیز مفاهیمی وجود دارند که یونگ آنها را "کهن‌الگو" نامید. اما این کهن‌الگوها دقیقاً چه هستند؟

کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی

در ناخودآگاه جمعی، تجربیات باستانی انسانی به وسیله‌ی موضوعات و الگوهای تکرارشونده‌ای جلوه‌گر می‌شوند که یونگ آنها را کهن‌الگو نامید. در حقیقت کهن‌الگوها یا همان "آرکی‌تایپ‌ها"، تصاویر و الگوهای ذهنی هستند که تمام انسان‌ها آنها را به ارث برده‌اند.

کهن‌الگوها که "صورت‌های ازلی" نیز نامیده می‌شوند، با تکرار شدن در نسل‌های پی در پی، بر روان انسان‌ها نقش بسته و در رویاها و خیال‌پردازی‌ها نمایان می‌شوند. به تعداد تجربیات مشترک انسان‌ها، آرکی‌تایپ وجود دارد. برخی از معروف‌ترین آرکی‌تایپ‌ها شامل کهن‌الگوی مادر، خدا، مرگ، قدرت، "سایه" و پیر فرزانه است.

کهن‌الگوها خود موضوعات مفصلی هستند که در مقالاتی جداگانه کامل به آنها می‌پردازیم اما تا اینجا بدانید که در ناخودآگاه جمعی، این کهن‌الگوها وجود دارند و بر ما تاثیر می‌گذارند.

حال شاید برایتان سوال پیش آمده باشد که یونگ چگونه به این ایده رسید که تجربیات نیاکان ما به شکل ناخودآگاه بر ما تاثیر می‌گذارند؟

نحوه‌ی شکل‌گیری نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ

از آنجایی که مفهوم ناخودآگاه جمعی بسیار غیرعادی است، به این می‌پردازیم که اصلاً چگونه این ایده به ذهن یونگ خطور کرد. یونگ به اسطوره‌شناسی و مطالعه‌ی اساطیر باستانی بسیار علاقه داشت و در خلال کاوش آنها، به مسئله‌ی مهمی پی برد.

یونگ که اساطیر فرهنگ‌های ملل مختلف را مورد بررسی قرار داد، متوجه یکسری نمادهای اولیه و بنیادین در فرهنگ‌های مختلف شد. این نمادها مدام در زمان‌ها و مکان‌های مختلف پدیدار شده‌اند.

تا آنجایی که یونگ توانست مشخص کند، این عقاید به صورت شفاهی یا نوشتاری از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل نشده‌اند و بنابراین چنین تشابهی را نمی‌توان با صرفاً تشابه فرهنگی توضیح داد.

یونگ نتیجه گرفت که باید در روان گونه‌ی انسان در تمام ادوار، یکسری الگوهای تکراری وجود داشته باشد که در اساطیر و فرهنگ‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی بروز پیدا کرده‌اند.

همچنین یونگ در کار با مراجعانش مشاهده کرد که آنها در رویاها، خیال‌پردازی‌ها و حتی توهماتشان نمادهایی را مشاهده می‌کنند که یونگ در اساطیر فرهنگ‌های مختلف کشف کرد.

این مشاهده‌ی یونگ او را به این نتیجه رساند که نمی‌شود برای این نمادها و موضوعات مشترک در فواصل جغرافیایی گسترده، توجیه دیگری به کار برد جز اینکه این محتویات در ناهشیار جمعی گونه‌ی بشر وجود داشته و در اساطیر مکان‌ها و زمان‌های مختلف خود را نشان داده‌اند.

همانطور که گفته شد، نظریه‌ی ناخودآگاه جمعی یونگ بسیار بحث‌برانگیز است و برای همین انتقادات و حرف‌های زیادی در ارتباط با آن زده شده است که به بخشی از آنها می‌پردازیم.

نقدها و دیدگاه‌ها در ارتباط با ناخودآگاه جمعی

اگر بگوییم که نظریه‌ی ناخودآگاه جمعی یکی از جنجالی‌ترین نظریه‌ها در تاریخ روانشناسی است، اغراق نکرده‌ایم. یونگ اغلب با این نظریه شناخته می‌شود و آن را در قلب نظریه‌پردازی‌اش درباره‌ی انسان قرار داد.

این نظریه واکنش‌های متفاوت و حتی متناقضی را به همراه داشت که مختصر به آنها می‌پردازیم:

انتقادات:

گروهی از دانشمندان مفهوم ناخودآگاه جمعی یونگ را شبه‌علم می‌دانند و باور دارند از آنجایی که طبق باور آنها علمی نیست، نباید آن را جدی گرفت و شواهدی که این نظریه را تایید می‌کنند، برایشان قانع‌کننده و کافی نیست.

از نظر آنها اثبات علمی اینکه تصاویر و مفاهیمی که در اسطوره‌ها نمایان می‌شوند به شکل وراثتی منتقل شده‌اند، بسیار دشوار است و یونگ موفق نشده چنین چیزی را اثبات کند.

به صورت کلی، مانند بسیاری از نظریات در روانشناسی که از روش‌های آزمایشگاهی علمی به دست نیامده‌اند، بسیاری نیز این نظریه را رد کرده و آن را غیرقابل قبول می‌دانند.

اما دسته‌ی دیگری از اندیشمندان وجود دارند که نگاهی کاملاً متفاوت به آن دارند:

دیدگاه‌های حمایتی:

در مقابل افرادی که نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ را بی‌ارزش می‌دانند، بسیاری از روان‌شناسان و درمانگران هستند که از این ایده استقبال می‌کنند و شواهدی برای آن ارائه می‌کنند.

برای مثال، چرا انسان‌ها از تاریکی می‌ترسند؟ قطعاً همه‌ی انسان‌ها تجربیات بدی در تاریکی نداشته‌اند که بگوییم در ناخودآگاه فردی همه ذخیره شده است بنابراین طبق استدلال آنها، باید این ترس از اجدادمان به ما رسیده باشد.

طبق نظر برخی افراد، این نظریه بسیاری از ترس‌های ما از جمله ترس از تاریکی را توضیح می‌دهد. این ترس از تاریکی، ریشه در ناخودآگاه جمعی ما دارد که در طی تجربیات اجداد ما در دوران‌های کهن به وجود آمده است.

همچنین بسیاری از درمانگران از این دیدگاه برای تحلیل رویاها و نمادها در روان‌درمانی استفاده می‌کنند و ادعا می‌کنند که برای بیماران کاربرد داشته است و بنابراین نباید به سادگی و به این دلیل که از طریق روش‌های علمی به دست نیامده آن را دور ریخت.

نتیجه‌گیری: چرا نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ مهم است؟

در این مقاله به مفهوم ناخودآگاه جمعی که بدون شک کلیدی‌ترین نظریه‌ی یونگ است پرداختیم. این نظریه نگاه ما را به انسان و گذشته عوض می‌کند و باعث می‌شود بیشتر تجربیاتی که گذشتگانمان از سر گذرانده‌اند را جدی بگیریم.

درست است که انتقادات بسیاری به این نظریه وارد شده اما همچنان با قدرت به تاثیرگذاری بر روی روانشناسی و همچنین فرهنگ ادامه می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که گذشته‌ها نگذشته است.

طبق این نظریه، هرکدام از ما انسانی بدوی در درون خود داریم که بر ما تاثیر می‌گذارد و با شناخت بیشتر این بخش از روانمان، بیشتر و بیشتر با خودمان و نحوه‌ی عملکرد روانمان آشنا شویم.

به صورت خلاصه، ناخودآگاه جمعی رشته‌ای نامرئی است که تمام انسان‌ها را در تمام مکان‌ها و دوران‌ها، با تمام تفاوت‌هایشان، به یکدیگر وصل می‌کند.